تفاوت بین کلمات صاحب جواهر در مورد تواتر قرائات

آخرین نکته را عرض کنم. وقتی یک مبناء غلط جلو می‌آید، می‌بینیم در کتاب‌های آن‌ها با تعارض هایی برخورد می‌شود. یکی از آن‌ها کتاب مبارک جواهر است. قبلاً هم گفته ام. امروز نکته برای بحث اینجا دارم. جواهر جلد نهم، صفحه ۲۹۱-۳۰۰؛ صاحب جواهر مفصلا با تواتر قرائات در میافتند. اشکال و ایراد و ... . گفتم از کجا شروع شده، از اخباریین و وحید و... . حالا به جواهر بیایید. نمیدانم این را قبل از آن نوشته بودند یا نه. بعید میدانم صلات را قبل از این نوشته باشند. احتمال حسابی دادم که کتاب النکاح جواهر قبل از صلات نوشته شده است. و الا شما در آن جا آنطور فرمایش دارید ولی در اینجا اینطور؟! جواهر جلد سی و یک، کتاب نکاح، صفحه سی ام؛ خیلی عالی با دلالت روشن می‌گویند:

> فلو أصدقها تعليم سورة وجب تعيينها رفعا للجهالة ، ضرورة اختلاف أفرادها اختلافا شديدا وحينئذ فلو أبهم فسد المهر ، وكان لها مع الدخول لا بدونه مهر المثل بل خالف أجده في شيء من ذلك ، وإن كان قد يشكل أصل الحكم بما سمعت ...[1]

«فلو أصدقها تعليم سورة وجب تعيينها»؛ مهر نباید مبهم باشد. اگر زوج مهر زوجه خود را تعلیم سوره ای از قرآن قرارداد، اگر سوره را معین نکند مهر باطل است. باید بگوید سوره بقره، سوره الرحمان، سوره یس. «**فلو أبهم فسد المهر**».

> وهل يجب تعيين الحرف أي القراءة من قوله عليه‌السلام: « نزل القرآن على سبعة أحرف » بناء على أن المراد منه القراءات السبع وإن كان في نصوصنا [٢] نفي ذلك ، وأن المراد أنواع التراكيب من الأمر والنهي والقصص ونحوها؟ قيل والقائل بعض الأصحاب نعم يجب ذلك مع فرض عدم فرد ينصرف إليه الإطلاق ، لشدة اختلافها وتفاوت الأغراض فيها. وقيل والقائل الأكثر كما في كشف اللثام لا يجب للأصل وعدم تعيين النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ذلك على سهل [٣] مع أن التعدد كان موجودا في ذلك الزمان واغتفر هذه الجهالة بعد فرض جواز الجميع ، وحينئذ فيلقنها الجائز منها ، سواء كان إحدى السبع أو المركب منها ، بل في المسالك أن المتواترة لا تنحصر في السبع ، بل ولا في العشر كما حقق في محله وهو أشبه بإطلاق الأدلة وعمومها السالمة عن معارضة اعتبار الأزيد من ذلك ، والاقتصار على المتواتر لانصراف إطلاق التعليم إليه ، ثم إن التخيير إليه ، ضرورة كون الواجب في ذمته أمر كلي موكول إليه كغيره من الدين الكلي.

«وهل يجب تعيين الحرف أي القراءة»؛ وقتی زوج میخواهد مهریه زنش را قرائت قرآن قرار دهد، در مهریه باید اسم آن قرائت را هم ببرند؟**«من قوله عليه‌السلام: نزل القرآن على سبعة أحرف»؛** بعد میگویند البته بنابر اینکه سبعة احرف به‌معنای سبع قرائات باشد. نزد ما امامیه حرف واحد است. صاحب جواهر اینها را میگویند. خب حالا باید تعیین حرف بکند یا نکند؟ باید بگوید قرائت مدنیین یا عراقیین یا نه؟

«قيل والقائل بعض الأصحاب نعم يجب ذلك مع فرض عدم فرد ينصرف إليه الإطلاق»؛ باید تعیین کند و بگوید من کدام قرائت را به شما تعلیم میکنم. ورش است؟ قالون است، حفص است؟ وقتی میگوید قرآن را به تو تعلیم کنم در متفاهم عرف به یک قرائت خاص انظار نمیشود. اگر قرائت عامه حفص بود، اطلاق، انظار به حفص بود. این قیل میگوید چون اطلاق نداریم باید تعیین کند.

«وقيل والقائل الأكثر كما في كشف اللثام لا يجب»؛ گفتهاند که تعیین حرف نیاز نیست. چرا؟ هر قرائتی که میخواهد میتواند به او یاد دهد. اکثر فقها گفتهاند که تعیین حرف نیاز نیست.**«للأصل وعدم تعيين النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ذلك على سهل»؛** که گفتند برو به او قرآن یاد بده،**«مع أن التعدد كان موجودا في ذلك الزمان»؛** در آن زمان این قرائات بود. حضرت هم گفتند به او قرآن یاد بده. اگر در مهر نیاز بود که تعیین حرف شود، خب حضرت میفرمودند. درحالیکه تعیین نکردند.**«مع أن التعدد كان موجودا في ذلك الزمان»؛** چه قدر لفظ خوبی است. عدهای میگویند اینها برای اینکه بحثشان را پیش ببرند، به جای اختلاف قرائت میگویند تعدد قرائات. این را صاحب جواهر میگویند. **«واغتفار هذه الجهالة بعد فرض جواز الجميع ، وحينئذ فيلقنها الجائز منها».**

چیزی که میخواهم برای شنبه تأکید کنم، این است؛ حتماً آن را با عنایت نگاه کنید. چیز مهمی در بردارد. صاحب جواهر در دنباله چه میگویند؟ البته شهید در مسالک هم دارند. اینجا ناظر به آن جا است. میفرمایند:

«سواء كان»؛ حالا این شوهر کدام قرائت را به زوجه یاد بدهد؟هر چه که جایز است. **«إحدى السبع»**؛ چه یکی از این قرائات سبع باشد.**«وأو الملفق منها»؛** یا یک بخشی از اقرائش از نافع باشد و مقداری از آن از حفص باشد. یعنی تلفیق کند.**«بل في المسالك أن المتواترة لا تنحصر في السبع»؛** اصلاً قرائات متواتر منحصر در سبع نیست.**«بل والى في العشر»؛** اینجا منظور من است.

«كما حقق في محله»؛ اینها جزاف گو نیستند. من بعداً خدمت شما میگویم. کسانی که تشریف داشتید میدانید که من به‌شدت مدافع این بودم. ان شاالله آن را خدمت شما توضیح میدهم. عشر که متواتر است اما بیرون از عشر هم متواتر داریم. تنها باید قدم به قدم جلو برویم و کالشمس شود.**«بل في المسالك أن المتواترة لا تنحصر في السبع بل والى في العشر»؛**یعنی ما میتوانیم در غیر عشر هم متواتر پیدا کنیم.

روی این چیزهایی که عرض کردم تامل بفرمایید. صفحاتی هم که در ذیل موضوعات خاص اخیراً ایجاد کردم را ببینید. هر چه مطلبی در در آن ای له آن پیدا می کنید در آن جا ارسال کنید ای بعدا به ما بفرمایید. یادداشت کنید و... . الان آقا دو جزوه به من داده اند. زحمت کشیده اند. یکی از آن ها شروع بحث است. هر کسی روی ذهنیتی که دارد یک جزوه به این شکل در در ای تایپ ای توضیح اقوال ای جمع مستندات آن ها بنویسد.

اینکه آقا فرمودند آیا صالح هست یا نیست، اگر جلو رفت برای شما واضح میشود که این بحث‌ها صالح هست یا نیست. گمان من این است که نیاز است.

شاگرد: در منظرهای که یک شخص شیعی با یک سنی داشت، وقتی بحث به قرائات کشیده شد، از تعبیری بدی استفاده کرد.

استاد: قبلاً گفتم، یکی از آقایان میگفت در یک جلسه بودیم شخصی گفت خدا لعنت کند این قراء سبعه را که مسلمانان را به این صورت مبتلا کردهاند! من چرا میگویم این بحثها نیاز است؟ چون دیگر به این صورت نخواهد ماند. یعنی آیندگان ما و کسانی که خواهند آمد به ما فحش میدهند که شما کمکاری کردید؛ این تراث ما را که کوبیده بودند احیاء نکردید. نگفتیدکه این حرفها هست. لذا حتماً نیاز است که ما اینها را از کتاب ها و تراثمان بگوییم.

شاگرد: مطلبی که از جزیره خضراء نقل میکنید بهعنوان شاهد میآورید؟ چون روایت که نیست.

استاد: من در دو-سه جلسه صحبت کردم. به فایل های آن گوش بدهید. من اصلاً نخواستم تأیید کنم. مفصل بحث کردیم. هم استظهار را دیدیم. هم اینکه اصلاً درست هست یا نیست. خود مرحوم نوری که فصل الخطاب را نوشته اند این را ترجمه کردهاند. به اینجا هم که رسیدند بهگونهای ترجمه کردهاند که ... . همه اینها را خواندهایم و در فدکیه هم گذاشتهام. در فدکیه ذیل جزیره خضراء این را آوردهام و ترجمهآن را هم آوردهام.

---

[1]جواهر الكلام ج۳۱ ص۳۰

بازبینی #3
ایجاد شده 19 مارس 2024 10:55:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 مه 2024 13:21:45 توسط ... .